ديدار گروهي از روحانيون و ائمه جمعه و استايد حوزه هاي علميه اهل سنت - 5 /دی/ 1368

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحيم
در ابتدا به آقايان محترم و برادران عزيز خير مقدم و خوش‌آمد عرض مي‌كنم و خيلي خوشحالم كه بعد از چندي، باز آقايان عزيز را زيارت مي‌كنم.
ما با بعضي از شما سوابق دوستي زيادي هم داريم و از سالهاي قبل، با هم نشستيم و برخاستيم و درباره‌ي مسايل دنياي اسلام بحث كرديم. بد نيست اين نكته را در اين‌جا بگويم كه نطفه‌ي اصلي هفته‌ي وحدت ـ كه حالا بحمدالله سالهاست تشكيل مي‌شود ـ قبل از پيروزي انقلاب شكل گرفت. ما در سال 57 قبل از پيروزي انقلاب، با اين آقاي مولوي قمرالدين در ايرانشهر مذاكره كرديم كه بياييم يك عيد دوطرفه داشته باشيم و از دوازدهم تا هفدهم ربيع را جشن بگيريم. مذاكره‌اش در آن وقت انجام شد كه اتفاقا همان روزها هم بود كه در ايرانشهر سيل آمد و جشن و همه چيز ما را برد. البته، آن سيل هم يكي از الطاف خفيه‌ي الهي بود و ما را با وضع زندگي مردم بيشتر آشنا كرد. داخل كپرها و خانه‌ها رفتيم و وضع زندگي مردم را از نزديك ديديم. قبل از آن، چند ماه در ايرانشهر بوديم; اما ظاهر قضيه را مي‌ديديم. مردم، ما را نمي‌شناختند و ما هم مردم را نمي‌شناختيم. بعد كه سيل آمد، هم ما مردم را شناختيم و هم مردم قدري با ما آشنا شدند.
اين مسأله‌ي وحدت كه در اين ديدار صميمي و دوستانه مي‌خواهم بيشتر از همه روي آن تأكيد كنم، يك مسأله‌ي حياتي است. نه اين كه بگوييم براي جمهوري اسلامي حياتي است ـ البته اهميتش براي جمهوري اسلامي جاي شك نيست ـ اما حقيقتا براي اسلام و دنياي اسلام حياتي است. شما ملاحظه كنيد، امروز دنيا به سمت بلوك‌بندي مي‌رود; يعني هر چند كشور در گوشه‌يي، به ادني مناسبتي با هم اتحاد و اتفاق پيدا مي‌كنند. مثلا كشورهاي عضو پيمان آ.سه.آن در شرق آسيا، جامعه‌ي مشترك اروپا، اتحاد ورشو (تا وقتي كه اروپاي شرقي قبل از حوادث اخير هويتي داشت)، اتحاد كشورهاي حول و حوش خليج مكزيك، سازمان ملل، غيرمتعهدها و تمام اين واحدهاي پراكنده در همه‌ي دنيا، به واحدهاي پيوسته تبديل مي‌شوند. علت هم اين است كه در اين دنيا مي‌فهمند كه هر واحدي، به تنهايي قادر بر تأمين نيازهاي خودش ـ از جمله نياز دفاع از خود ـ نيست و بايد با هم دست به يكي كنند.
در عين اين كه دولتها و قدرتها و اداره‌كنندگان جهان، براي مصالح دولتها و مسايل سياسي خود، به سمت وحدت پيش مي‌روند، تمام تلاشهاي استكبار در جهت تضعيف ملتها و بخصوص ملت اسلام و ايجاد اختلاف بين اينها به‌كار مي‌رود. شيعه و سني كه مسأله‌ي امروز نيست; قرنهاست كه در اسلام، شيعه و سني‌يي وجود دارد. در خود مذهب سني، اشعري و معتزلي و مذاهب مختلف وجود دارد. در شيعه، شش امامي و دوازده امامي و اخباري و اصولي وجود دارد. همان دسته‌بنديهايي كه در تسنن هست، همانها در تشيع هم وجود دارد. انواع و اقسام دسته‌بنديها و فرقه‌بنديها، يا بر اثر سوء سياست و يا بر اثر سوء فهم و يا با دست مغرض و يا بر اثر جهالت به وجود آمده است. اينها كه جديد نيست; اما شما ببينيد كه امروز در دنياي اسلام، عليه وحدت مسلمين چه قدر تلاش مي‌شود.
همين الان من در كتابخانه‌ي خودم، يك قفسه از كتابهايي كه با چاپهاي اعلا و با اسمهاي محترم مثلا استاد فلان دانشگاه، در پنج شش سال اخير در نهايت تلاش و لجاجت عليه شيعه نوشته شده است، دارم. نقطه‌ي مقابلش هم از اين طرف شده است. شايد بعضي از آقاياني كه با من سوابق نشست و برخاست دارند، مي‌دانند كه من هيچ بنا ندارم كه در قضايا، يك طرفه قضاوت كنم. اينها عليه آنها و آنها عليه اينها مي‌نويسند كه هيچ كدامش هم سالم نيست.
وقتي بعضي از پديده‌هاي داخل شيعه را كه چيزهايي در آن بود و گزنده مي‌نمود، تعقيب مي‌كنيم، به جاهاي مشكوك مي‌رسيم و كاملا روشن است كه به نقاط مشكوك ارتباط پيدا مي‌كند. در سني هم همين طور است. در

همين علماي بلوچستان، زيدي يك مقدار كارهايي مي‌كرد كه وقتي بعدا تحقيق كرديم، به يك جاهاي مشكوك و وابسته رسيد. بنابراين، مي‌بينيد كه دستهاي استكبار و استعمار و سياستهاي جهاني تلاش مي‌كنند كه در بين جامعه‌ي مسلمين اختلاف بيندازند.
البته بعد از پيروزي انقلاب، اختلاف افكني شدت پيدا كرده است; چون از انقلاب اسلامي و حيات مجدد اسلام مي‌ترسند. اسلام قوي است. قوت و معنويت اسلام آن‌چنان است كه اگر به شرايطش عمل بشود و واقعا اسلام پياده گردد، قدرتهاي دنيا و تختها را مي‌لرزاند. آنها از اين مي‌ترسند و به همين خاطر نمي‌خواهند بگذارند قوت و معنويت اسلام زنده بشود. مي‌بينند كه در اين كشور، اسلام حيات پيدا كرده است و ما مجددا به مباني و احكام اسلامي برگشته‌ايم و زندگيمان را اسلامي مي‌كنيم. آنها از اين مي‌ترسند و مي‌خواهند كه نباشد.
يكي از طرق مبارزه با اين پديده‌يي كه براي آنها به شدت ترسناك مي‌باشد، همين است كه اين‌جا را از بقيه‌ي مسلمانان غير شيعي دنيا ايزوله كنند و انقلاب ما را به عنوان يك انقلاب شيعي وانمود نمايند و دعواي بين شيعه و سني را هم تقويت كنند تا نتيجه اين بشود كه مسلمانان دنيا كه امروز به نام ما شعار مي‌دهند، آن را متوقف كنند. آقاي مولوي مدني، در بعضي از كشورهايي كه ما رفتيم، تشريف داشتند و مي‌دانند كه وقتي مسلمان فلان كشور مي‌بيند رئيس يك كشور اسلامي آمده است، اصلا يادش نيست كه اين شخص شيعه يا سني است. فقط يادش است كه اين شخص، مسلمان است. به همين خاطر، احساس عزت مي‌كند و شعار مي‌دهد. مي‌خواهند اين را كه مسلمانان دنيا به نام اسلام و انقلاب اسلامي و جمهوري اسلامي شعار مي‌دهند، متوقف كنند و يا از بين ببرند. چه چيزي بهتر از اين كه بگويند شما از انقلاب اسلامي ايران جدا هستيد. او يك چيز ديگر است و شما يك چيز ديگر هستيد!
او كه با اصل اسلام دشمن است، در خصومت، برايش شيعه و سني فرقي نمي‌كند. ديديم كه استكبار چگونه روي انقلابيون سني در فلسطين و مصر فشار مي‌آورد. اينها كه شيعه‌ي دوازده امامي نيستند. همه‌ي اينها برادران اهل سنت ما هستند. مي‌بينيد كه چه فشاري روي اينها مي‌آورند. براي استكبار كه فرقي نمي‌كند. اما او كه با اسلام و شعب اسلام و ملت اسلام ـ از هر شكلش ـ مخالف است، حالا در موضع يكي از اين فرقه‌ها قرار مي‌گيرد و عليه يك فرقه‌ي ديگر تلاش مي‌نمايد و پول خرج مي‌كند. ما بايد هوشيار باشيم.
برادران! از دشمن، انتظار دوستي نيست. دشمن، دشمن است. دوست است كه بايد چشمش را باز كند و آگاه باشد. به نظر من، شما علماي اهل سنت، امروز مسؤوليت سنگين و زيادي داريد. آن مسؤوليت اين است كه در حيطه‌ي زندگي و در آن بلدي كه شما زندگي مي‌كنيد، خداي متعال مقرر كرده است كه حاكمي به سبك اسلام در آن‌جا باشد. قبلا اين‌طور نبوده كه حاكمي بر مبناي دين انتخاب شود; ولي الان در كشور ما اين گونه است. آن چيزي را كه انتخاب مي‌كنند، بر مبناي دين انتخاب مي‌كنند; نه بر مبناي امور ديگر. كشور ما كشوري است كه در آن، احكام برمبناي قرآن انتخاب مي‌شود. آقايان نمايندگاني كه در مجلس تشريف دارند، اين موارد را مي‌بينند. اگر چنانچه حكمي در آن‌جا بيايد كه بر خلاف احكام اسلام باشد، رد مي‌شود; بروبرگرد هم ندارد. هر چه بر خلاف فقه باشد، "فاطرحوه علي الجدار "مي‌شود; ولو تصويب هم شده باشد.
شما در كشوري زندگي مي‌كنيد كه اراده‌اش بر اين است كه به شؤون صدر اسلام و به همان صفا و بساطت و عدالت و قاطعيت در راه دين و به همان خصوصيات "اذله علي‌المؤمنين اعزه علي‌الكافرين يجاهدون في سبيل الله" و از اين قبيل مشخصات و مميزات برگردد. كشوري كه مي‌تواند ان‌شاءالله قاعده‌يي براي تجديد حيات اسلام بشود. چنين فضايي، خيلي مهم است و زندگي در اين محيط و فضا، خيلي مسؤوليت دارد.
به نظر من، دو امر را شما آقايان اهميت بدهيد: امراول، عبارت از تقويت و تبيين و تشريح هر چه بيشتر اسلام براي مردم خودتان است; همان كه از شما حرف مي‌شنود و استفسار مي‌كند. مردم را با احكام دين آشنا كنيد و دين هم از سياست جدا نيست. يكي از احكام دين، احكام اداره‌ي امور كشور و احكام سلطانيه است. در فقه، بابي است كه ابواب احكام سلطانيه است. پس، احكام سلطانيه هم از دين است. كساني كه اينها را از هم جدا مي‌كنند، دشمن دين و غارتگر ميدان سياستند.

توجه كنيد كه به امور تكراري و سطحي و براي مردم عادي شده، اكتفا نكنيد. خير، از توحيد و نبوت و حكومت و اعتقادات و جهاد اسلام، از تعليم و تربيت در اسلام، از رشد استعدادها در مسلمين، از سابقه‌ي اسلام كه چه حكومتي در دنيا داشت، براي مردم بگوييد و آنها را نسبت به اسلام حالت اعتزاز ببخشيد تا هر كسي ـ بخصوص جوان ـ احساس اعتزاز كند كه مسلمان است. يك وقت بود كه تفكر كمونيستي شايع بود; ولي حالا كه ديگر به خودي خود اين تفكر بر افتاده است و كذب و غلطش ثابت شده و بحمدالله آن "كفي الله المؤمنين القتال" در مقابله با كمونيزم، برتري خود را به اثبات رسانده است. البته، راه شكوك بر ذهنها بسته نيست; بايستي شكوك را از ذهنها زدود.

امر دوم، تأكيد روز افزون بر مسأله‌ي وحدت است. سالها پيش از انقلاب كه با بعضي از برادران اهل سنت صحبت مي‌كردم، به آنها مي‌گفتم كه اگر ما بخواهيم وحدت اسلامي تحقق پيدا بكند، بايد خودمان را از گذشته جدا و قيچي كنيم. البته، وحدت يعني همين كه پيروان اين دو مذهب با هم برادر باشند و احساس برادري كنند; نه اين كه شيعه، سني و سني، شيعه بشود. نه، مراد از وحدت اين نيست; بلكه وحدت به معناي احساس برادري است و همين كه هر طرفي احساس كند كه ديگري هم مسلمان است و حق اسلامي او را بر گردن خود احساس كند و متقابلا او هم به همين ترتيب عمل نمايد. من مي‌گفتم كه اگر بخواهيم اين كار را بكنيم، بايد خودمان را از گذشته جدا كنيم. اگر به گذشته برگرديم، دعواست. اين قدر بحث و تكذيب و تغليط و درگيري و خونريزي و اين طور چيزها اتفاق افتاده كه اگر نگاهي به گذشته بكنيم، باز دعوا خواهد شد.

اگر كسي مخلصاالله احساس مي‌كند كه بايد امروز بين برادران، برادري واقعي و عملي باشد، بايد كوشش كند كه گذشته را به يادها نياورد; والا او مي‌رود كتاب "احقاق الحق" را مي‌آورد و به رخ اين مي‌كشد و اين هم مي‌رود كتاب "تحفه‌اثني عشريه" را مي‌آورد و به رخ آن مي‌كشد! هر دو هم به قدر كافي كتاب پر از طعن و دفع عليه همديگر نوشته‌اند! اگر ما بخواهيم گذشته را مطرح كنيم، نمي‌شود به وحدت رسيد. بايد نگاه كنيم، بگوييم: گذشته، گذشته است. "رحم‌الله معشرالماضين". ما كاري به كار آنها نداريم. اگر آنها هر كاري كرده‌اند، ما امروز مي‌خواهيم تكليف خودمان را ـ بيننا و بين‌الله نگاه كنيم. بيننا‌وبين‌الله، امروز ما بايد با همديگر توحيد كلمه و رفاقت و برادري داشته باشيم. اگر بخواهيم اين را عمل بكنيم، بايد از گذشته صرف نظر كنيم.

اين دارالتقريبي هم كه ما مطرح كرديم، براي اين است. دارالتقريبي كه در مصر بود، از نظر ما عزيز و بسيار محترم بود; الان هم محترم است. متأسفانه نمي‌گذارند و نگذاشتند كار كند. فقط در يك برهه از زمان كه مجلات "رساله‌الاسلام" منتشر مي‌شد و مرحوم "شلتوت" و "شيخ‌سليم" و رؤساي شريف ازهر حيات داشتند، دارالتقريب خوب حركت مي‌كرد. مرحوم "آيه‌الله بروجردي" كه مرجع تقليد ما بود، پشتيبان دارالتقريب مصر بود. رئيس ازهر، اول "شيخ‌سليم" بود كه پايه‌گذار و در حقيقت زمينه‌ساز دارالتقريب بود و بعد مرحوم "شيخ محمود شلتوت" رئيس ازهر شد كه مفتي ديار مصريه بود. او هم خودش رئيس اين دارالتقريب بود.اينها پشتيبان تقريب بودند. اينها كه از طرفين رفتند، نه در تشيع و نه در تسنن، ديگر آن عالمي كه روي اين مسأله خيلي پافشاري كند، ديده نشد.

البته، بعد از مرحوم "آيه‌الله بروجردي" آقايان علمايي بودند. نه اين كه قبول نداشته باشند; همه معتقد بودند، ليكن آن انگيزه‌يي را كه مرحوم "آيه‌الله بروجردي "روي مسأله‌ي تقريب داشت، آنها نداشتند. در بين تسنن هم همين طور بود. بعضي از آنها به مشهد آمده بودند و من بعضي از آقايان بعد از مرحوم "شلتوت "را ديده بودم.

علماي ازهر به ايران مي‌آمدند و با علماي شيعه هم تماس مي‌گرفتند; ليكن آن انگيزه‌ي فعال و جوشاني را كه دنبال اين قضيه بروند، نداشتند; لذا "دارالتقريب"، اسم بي مسمايي شده بود.

ما كه نمي‌توانيم منتظر بنشينيم كه در قاهره يا در فلان شهر ديگر دنياي اسلام، يك وقت يك نفر به فكر تقريب بيفتد. خودمان بايستي اين دارالتقريب را به‌وجود آوريم; البته بر مبناي هماهنگي و همكاري فكري و فقهي با هر مركزي كه در دنيا براي تقريب وجود داشته باشد. يعني در اين‌جا، بايستي كساني از علماي ايران ـ چه اهل سنت و چه شيعه ـ پايه‌هاي اصلي اين دارالتقريب را تشكيل بدهند.

ما بحمدالله در اين‌جا علماي خوبي از برادران اهل سنت ـ چه علماي حنفيه و چه علماي شافعي ـ داريم كه فاضل و

عالم و فقيهند. ما با اينها صحبت كرده‌ايم. اينها با مسايل اسلامي و قرآني آشنا هستند و مي‌دانيم كه وارد و مطلعند. ما هم اينها و هم علماي شيعه را ـ كه بزرگانشان در اين‌جا هستند ـ قاعده‌ي كار قرار مي‌دهيم و بنا داريم كه از علماي دنياي اسلام ـ اعم از شيعه و سني ـ دعوت كنيم كه هر كس خواست، همكاري كند. الان هم برادران ما در اين‌جا، براي اين كار تمهيد مقدمات مي‌كنند. هر كس هم در اين زمينه پيشنهادي داشته باشد، آن را به آقاياني كه در اين‌جا هستند، بدهد تا ان‌شاءالله در تنظيم و ترتيب اين كار، كاملا جديت و كوشايي بخرج داده شود و نظرات آقايان دخالت داده شود.

مردم را به دستهايي كه امروز وحدت را مي‌شكنند، توجه بدهيد. با مردم هم صريح حرف بزنيد. امروز، آن دستي كه امريكا عليه وحدت تجهيز كرده، عبارت از همين دست پليد وهابيت است. اين را صريح به مردم بيان كنيد؛ پرده‌پوشي نكنيد. از اول، وهابيت را براي ضربه زدن به وحدت اسلام و ايجاد پايگاهي ـ مثل اسرائيل ـ در بين جامعه‌ي مسلمانها به وجود آوردند. همچنان كه اسرائيل را براي اين‌كه پايگاهي عليه اسلام درست كنند، به وجود آوردند، حكومت وهابيت و اين رؤساي نجد را به‌وجود آوردند تا داخل جامعه‌ي اسلامي، مركز امني داشته باشند كه به خودشان وابسته باشد و مي‌بينيد هم كه وابسته‌اند.

الان اين سلاطيني كه در بقعه‌الاسلام وهابي هستند، از اين كه به وابستگي و رفاقت و طرفداري خودشان از سياستهاي دشمنان اسلام ـ يعني امريكا ـ تصريح كنند، ابايي ندارند و آن را پوشيده نمي‌دارند. اگر كسي بگويد شما با امريكا مخالفيد، بدشان مي‌آيد! اگر كسي بگويد شما با امريكا موافق و همدستيد، بدشان نمي‌آيد !اين، درست يك ميزان و ملاك و معيار است. شما بايد مسلمان و حاكم اسلامي واقعي را هم از اين‌جا بشناسيد.

آن كه با دشمنان اسلام دشمن است، او در خط اسلام است و آن كه با دشمنان اسلام دوست مي‌باشد و مباهي به اين دوستي است، او در خط كفر است. دوستي او به معناي همپيماني و وابستگي و به معناي اين كه منافع او را در حد "اشدرعايه" رعايت كند، است. وقتي كه در كشور و شهر او بگويند: "مرگ بر امريكا"، او بدش بيايد! يك وقت، مردم خودش مي‌گويند: "مرگ بر امريكا"، كه ممكن است امريكاييها بگويند چرا مردم خودت اين شعار را مي‌دهند؟ اما يك وقت، ميهمانان يا مسافراني از جاي ديگر به اين‌جا آمده‌اند و مي‌گويند: "مرگ بر امريكا"؛ تو چرا سينه سپر مي‌كني؟! اين نيست، مگر همكاري و همراهي شديد با دشمن خدا و اسلام. اين، همان ريشه‌ي وهابيت است كه امروز ثمره‌ي پليد و خبيثه‌ي خودش را نشان مي‌دهد.

وهابيت، بر مبناي ايجاد اختلاف بين مسلمين به وجود آمده است. همين الان ما اطلاع داريم و مي‌شناسيم كه علماي حنابله‌ي غير وهابي در عربستان سعودي، دلشان از اين وهابيها خون است. اينها حنابله‌يي هستند كه وهابي نشدند. فقه، همان فقه و مبناي فقهي، همان مبناي فقه حنبلي است; اما موازين و اصول وهابيت را قبول نكردند. اينها غالبا هم مطرودند; يعني عموما اين افراد، داخل در حكومت هم نيستند. نه افتايي، نه امامتي و نه هيچ منصب ديگر هم در اختيارشان قرار نمي‌گيرد. تعداد اين افراد هم زياد است.

اينها در ولادت رسول اكرم (صلي‌الله عليه و آله و سلم) مولوديه مي‌خوانند. در نظر سعوديها، خواندن مولوديه و امثال آن حرام است! نبايد به پيامبر (ص) "سيدنا رسول‌الله" گفت! نبايد قبر پيامبر (ص) را بوسيد; چون حرام است! چرا اينها در شبهاي ميلاد پيامبر (ص) در خانه‌هاي خود ـ حتي در مكه و بعضي جاهاي ديگر ـ مخفيانه مولوديه مي‌خوانند؟ طبيعي است كه اين حكومت، دشمن اسلام است. الان هم در هر جاي دنياي اسلام كه نگاه كنيد، با پول بي حسابي كه در اختيارشان است، مسجدسازي و مدرسه‌سازي و كتابخانه‌سازي و كارهاي فريبنده‌ي ديگر مي‌كنند. پول هم كه چشم افراد را مي‌گيرد. آنها با اين كارها وارد مي‌شوند و در طريق اهداف سياسي خود استفاده مي‌كنند كه البته اين، خيانت قطعي است و اگر كسي چنين حركتي بكند، قطعا خيانت كرده است و حتما بايستي با او به‌عنوان يك خائن برخورد كرد. مردم را نسبت به اين قضيه آشنا و متوجه كنيد.

اميدواريم كه خداي متعال به شما خير و توفيق بدهد و ان‌شاءالله روزبه‌روز، دلهاي ما را به هم نزديك كند و با گذشتگان ما ـ كساني كه ما با آنها دوست بوديم و در همين جمع ما و شما بودند و حالا نيستند و به رحمت الهي رفته‌اند ـ با رحمت و مغفرت خودش برخورد كند. خداوند ان‌شاءالله با ما هم با رحمت و مغفرت و هدايت خودش

معامله نماید.
والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته